

شرح رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین. استاد حاج علی اکبری



حقوق الرجال

جلسه اول

۱۳۹۳/۰۶/۰۲

فهرست

- اهمیت فوق‌العاده‌ی رعایت حقوق اعضای بدن
- حقّ پا
 - نرفتن به مکان‌های حرام
 - گام برداشتن در مسیر الهی
- یادی از جانبازان
- مصادیق مکان‌های ممنوعه
 - مکان‌هایی که اجازه رفتن به آنها را نداریم
 - مجالس مخصوص گناه
 - مجلس بدعت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اهمیت فوق العاده‌ی رعایت حقوق اعضای بدن

امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در رساله‌ی حقوق با توصیف هفت اقلیم وجود ما، مدل کشورداری و اداره‌ی این هفت کشور را تبیین می‌کنند. «هفت اقلیم یا اقالیم سبعة» عبارتی است که بعضی از اولیاء و دوستان خدا درباره‌ی اعضاء و جوارح اصلی ما که هفت‌گانه هستند، به کار برده‌اند. تعبیر جالبی است؛ یعنی هفت منطقه‌ی وجود ما که هر کدام آداب، آیین و برنامه‌های خاصّ خودش را دارد. امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) با بیان بسیار روشن و زیبا، مدل کشورداری و اداره‌ی این مُلک را بر اساس نظر صاحب، مالک، فرمانروا و پادشاهش به ما آموزش می‌دهد. اگر کسی موفق شود اعضاء و جوارحش را بر اساس همین نقشه‌ی خدایی طرّاحی کند، می‌توانیم بگوییم بخش اعظم سبک زندگی اسلامی و دینی و توحیدی و خدایی را آموخته و عمل کرده است. از این جهت این مسئله خیلی مهم است. تا همین جا دیدید چقدر مسئله جدّی بود. البته به حسب ظاهر، ممکن است اعضاء و جوارح باقیمانده به نظر برسد که نکته‌های کمتری داشته باشند و ابر بحث در اینجاها سبک‌تر باشد. بله، تا حدّی سبک‌تر است؛ ولی باز خواهید دید که نه، به این آسانی‌ها هم نیست.

حقّ پا

طبق روای که در کلمات امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) داشتیم، می‌رسیم به «حَقُّ الرَّجُلِ» یا حقّ پا. امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در بخش پایانی دعای عالی آسمانی و ملکوتی و الهی کمیل می‌فرماید: «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي؛ اعضا و اندام مرا در طریق خدمت به خودت نیرومند گردان». دعا و خواسته‌ی بسیار بزرگی است. جالب است که حضرت تقریباً در مقام جمع‌بندی و در پایان دعای کمیل چنین خواسته‌ای را مطرح می‌کنند. دو سه قسمت پایانی دعا که با «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ» آمیخته می‌شود، یکی دو فراز مقدّماتی دارد که مربوط به یاد خدا است، آنجا که می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً؛ از تو درخواست می‌کنم به حَقّت و قُدست و بزرگ‌ترین صفات و نام‌هایت که همه اوقاتم را از شب و روز، به یادت آباد کنی». اینکه انسان همه‌ی وقت‌هایش با یاد خدای متعال نورانی و آباد باشد و در تمام اوقات مشغول خدمت به حضرت حق باشد، یعنی همواره در مقام طاعت باشد. آبادی فکر ما، ذهن ما، اخلاق ما، عمل ما، روزهای ما، شب‌های ما فقط و فقط در گرو یاد خدا است و بدون این، انسان فکرش خراب است، عقلش معیوب است، روزهایش خراب است، شب‌هایش خراب است، خلوتش خراب است، جلوتش خراب است. آبادی وجود ما فقط با یاد پروردگار متعال رقم زده می‌شود. جالب است که حضرت در ادامه‌ی همان فراز نورانی می‌فرماید: «وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةٌ؛

و به خدمتگزاریات پیوسته بداری». اینکه من در تمام شب‌ها و روزهایم در مقام و جایگاه خدمت باشم و متصل به خدمت به محضر تو باشم. در فراز بعدی حضرت مسئله‌ی نقش اعضاء و جوارح را مطرح می‌کنند که آن هم فوق‌العاده جذّاب و زیبا است. حضرت می‌فرمایند: «قَوِّ عَلَی خِدْمَتِكَ جَوَارِحِی؛ اعضايم را در راه خدمتت نیرو بخش». اعضاء و جوارح مرا برای خدمت به خودت و قرار گرفتن در مقام طاعت، قوی کن. به عبارت دیگر، برای اینکه اینها در مسیر طاعت تو کمک‌کار من باشند، تقویتشان کن.

در نهج البلاغه‌ی علی (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) حضرت یک تعبیر بسیار زیبا و تکان‌دهنده‌ای دارند. در آن بیان نورانی می‌فرمایند تا وقتی که اعضاء و جوارح شما مطیع و در اختیار شما هستند و از شما اطاعت می‌کنند، فرصت را غنیمت بشمارید و آنها را در مسیر طاعت الهی قرار بدهید. این تعبیر بسیار مهمی است که باید همه‌ی ما آن را به یاد داشته باشیم. الان چشم‌ها در اختیار ما هستند، گوش ما در اختیار ما است، زبان ما در اختیار ما است و اطاعت می‌کند. شما تصمیمی می‌گیرید، در اختیار شما و مطیع فرمان شما است، آرام است، رام است. دست‌های شما در اختیار شما هستند، پاهای شما در اختیار شما و به فرمان شما هستند. تا اینها به فرمان شما هستند. به فرمان او باشید. تا وقتی که اینها از شما اطاعت می‌کنند، در اطاعت او باشید و همه را به طاعت او ببرید و در مسیر طاعت حضرت حق قرار بدهید.

معنای این فرمایش حضرت این است که این‌طور نیست که این وضعیت ادامه داشته باشد. حالا اینها به سلامت و عافیت در اختیار شما هستند. شما الان تصمیم می‌گیرید بلند شوید، بلند می‌شوید؛ بنشینید، می‌نشینید؛ حرکت کنید، حرکت می‌کنید. دستتان را به هر سمتی خواستید حرکت بدهید، به چشم‌هایتان برای دیدن هر صحنه‌ای فرمان می‌دهید و چشم‌ها در اختیار شما هستند. خدای متعال همه‌ی این اقلیم و کشورهای هفت‌گانه وجود ما، یعنی اعضاء و جوارح اصلی وجود ما را تسلیم، تحت امر و تحت فرمان قرار داده تا ما آزمایش بشویم و آزمایش هم این است که آیا ما آنها را به فرمان پروردگار متعال صرف خواهیم کرد یا نه. این امتحانی است که ما در معرض هستیم.

۱. نرفتن به مکان‌های حرام

امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در همین کلمات نورانی روش به صف کردن اعضا و جوارح در مقام طاعت را به ما یادآوری می‌کنند و آموزش می‌دهند. رسیدیم به حقّ یا. حضرت درباره آن فرمودند: «وَأَمَّا حَقٌّ رِجْلَيْكَ فَإِنَّ لَكَ تَمْشِيَّ بِيَهُمَا إِلَيَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا» فراز اول این حقّ بسیار مهم است. فرمودند حقّ پای تو این است که با این پاها به جاهایی که برای تو حلال نیست نیروی و به آنها وارد نشوی. «وَلَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ» این پاها را مرکب خودت قرار نده

در آن راهی که اگر در آن راه وارد بشوی در آنجا خوار می‌شوی، شخصیتت آسیب می‌بیند، کرامت و انسانیت تو آسیب می‌بیند. «فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةٌ بِكَ مَسْلِكِ الدِّينِ»، امام (عَلَيْهِ السَّلَام) با یک ترکیب بسیار بدیع و جذاب، شما را از مرحله‌ی اول منتقل می‌کنند به مرحله‌ی دوم. فرمودند زیرا پاها حامل، برنده و پیش‌برنده‌ی شما در راه خدا و در راه دین هستند. یعنی اصلاً خدای متعال پاهای شما را ساخته تا شما را در راه دین ببرند و در راه دین به شما سرعت بدهند.

«وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، چه اینکه انسان با این پاها به مکان‌های ممنوعه و مجالس حرام نرود، باید توفیق از خدای متعال بخواهد و از خدای متعال کمک بگیرد و چه برای اینکه با این پاها به راه دین برود و در مسیر رضای خدای متعال حرکت کند، به استمداد از پروردگار متعال نیاز دارد. برای هر دو باید از خدای متعال کمک گرفت.

سپس امام (عَلَيْهِ السَّلَام) یک جمع‌بندی دارند که خیلی تکان‌دهنده است. حضرت می‌فرماید: «فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَانظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرِدِي فِي النَّارِ» شما با همین دو پا باید از صراط عبور کنید. نکند به وسیله‌ی همین پاها در آتش بیفتی. این فراز پایانی امتداد حرکت ما را در آخرت نشان می‌دهد. مسیرهایی که با این پا در آنها حرکت می‌کنیم، سفرهای دنیوی ما و جاهایی که در دنیا در آن قدم می‌گذاریم، همان چیزی است که در آخرت از آن به صراط تعبیر می‌شود. یک سفر سالم، یک حرکت سالم، یک

عبور مؤمنانه باعث می‌شود که انسان بتواند از آن صراطِ دقیقِ دشوار نیز به سلامت و عافیت عبور کند. در مقابل، غفلت‌های اینجا سبب می‌شود که انسان در آتش خشم الهی سقوط کند؛ لذا حضرت فرمودند: «فَهَيْمًا» شما با همین پاهایتان باید از صراط عبور کنید؛ لذا به آن فکر کنید. مواظب باشید که اینجا نلغزید که این لغزش، مساوی با لغزیدن در آتش و افتادن از صراطی است که در روایات ما به زیبایی ترسیم شده است. پس دو فراز اصلی حقّ یا یکی این بود که با پاهایت به جایی نروی که برای تو حلال نیست و این پاها را مرکب خودت برای مسیرهای مکروه هم قرار ندهی که باعث تخفیف و کاهش شخصیت تو می‌شود.

۲. گام برداشتن در مسیر الهی

حقّ دوم این بود که بدانی این پاها آفریده شده‌اند برای اینکه جنابعالی را با خودشان به راه دین و راه رضای خدای متعال ببرند و در آن مسیر به تو سرعت بدهند و تو را پیشگام قرار بدهند. فراز تکمیلی که فراز پایانی بود، به منزله‌ی یک هشدار بود که فرمودند یادت باشد با همین دو پا است که تو بر صراط خواهی ایستاد و مراقب باش که به آتش خشم الهی نیفتی و سقوط نکنی.

پس واضح شد که موضوع سخن درباره یکی از مهم ترین اعضای بدن و جوارح ما است. جالب است که ما به پاهایمان تا زمانی که از آنها کار می‌کشیم و با ما هستند، اعتنایی نمی‌کنیم. حال آنکه یکی از بزرگ ترین نعمت‌های پروردگار متعال، همین نعمت پا است که هم به لحاظ کاربری فوق العادگی دارند، هم به لحاظ شخصیتی و کرامت انسانی. ضمن اینکه یکی از بزرگ ترین اندام‌های بدن ما هستند که از منطقه‌ی لگن‌ها تا انگشت پا کشیده شده‌اند، آن‌هم با چینش خاص و فوق العاده‌ای از استخوان‌های محکم، مفاصل، تاندوم‌ها و عضلات، به طوری که وزن بدن ما را تحمل می‌کند. چند نقطه‌ی ثقل فوق العاده دارند که کسانی که در دانش فیزیولوژی و پزشکی مطالعه می‌کنند، همچنان متحیرند که اینها با چه ترتیب خاصی چیده شده‌اند که زانوهای ما می‌تواند در نشستن و برخاستن و بالا آمدن و پایین آمدن، بدون اینکه خودمان توجه داشته باشیم، وزن سنگینی را تحمل کنند. وقتی سربالایی می‌رویم، مثل پله یا بالا رفتن از کوه، چهار برابر وزنمان در نقطه‌ی ثقل زانوها قرار می‌گیرد. وقتی می‌خواهیم پایین برویم، روی همین منطقه هفت برابر وزنمان فشار می‌آید.

این پاها رام ما هستند و کارهای ما را انجام می‌دهند که حقیقتاً نعمت بسیار بزرگی از سوی خدای متعال محسوب می‌شوند. ما از شکرگزاری نعمت راه رفتن غافلیم. کسانی که به علت پیری، بیماری یا هر علت دیگری، این نعمت از آنها سلب شده، قدر راه رفتن

را می‌دانند. من شخصاً این تجربه را داشته‌ام. وقتی این نعمت از انسان گرفته شود، برای رفتن از یک طرف اتاق به سمت دیگر، باید برنامه‌ریزی و فکر کرد. حواسمان به این نعمت بسیار بزرگ نیست. خیلی نعمت بزرگی است که ما می‌توانیم راه برویم. باید قدرش را دانست و انسان در وقت سلامتی شکرگزارش باشد.

این نعمت بسیار بزرگ، یعنی پا با ترکیب خاص و استخوان‌بندی‌های محکم به همراه مواد لطیف ژله‌ای که در زانوها یا در مفاصل قرار گرفته، مجموعه‌ی مرکبی را ساخته که در اختیار ما است. ضمناً قامت ما، زیبایی ما را حفظ و اعتدال شخصیت ما را لحاظ می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَلَذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ، فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ ای انسان، چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگواری مغرور ساخته؟ همان کس که تو را آفرید، و [اندام] تو را درست کرد، و [آن گاه] تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد». این یادآوری که خدای متعال شما را بر اساس نام مقدس کریمش ساخته، خلق کرده، یعنی حتی در اندام‌های ظاهری شما این کرامت را کاملاً می‌توانید مشاهده کنید. از جمله در ساخت پاهای طراح‌ی خلقت به گونه‌ای است که او را روی دو پا قرار داده و این روی دو پا قرار گرفتن، با اعتدال دست‌ها و سایر اعضای بدن، یک قامت برافراشته، فرازمند و استوار به

او داده که در بین سایر آفریده‌های خدای متعال، وضعیت ظاهری متفاوتی پیدا کرده که این نیز حکایت از کرامت خداوند در حق انسان دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ و خدا است که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی توانا است». این طراحی خدای متعال است. در این آیه خدای متعال بر اساس مدل راه رفتن آفریده‌هایش را تقسیم‌بندی کرده است. آنهایی که روی شکمشان حرکت می‌کنند، خزنده هستند. حیوانات روی چهار پا حرکت می‌کنند و برخی روی دو پا حرکت می‌کنند. انسان جزء «رِجْلَيْنِ» است؛ یعنی روی دو پا حرکت می‌کند.

از عجائب خلقت آدمی اینکه این بدن و وزنش روی دو پایش قرار می‌گیرد و اعتدالش حفاظت می‌شود. از سمت راست، چپ، پشت سر و جلو نمی‌افتد. ما اصلاً فکر نمی‌کنیم که چطور روی دو پای خود متعادل می‌ایستیم، حرکت می‌کنیم، می‌دویم، می‌نشینیم، بلند می‌شویم، موضع خود را تغییر می‌دهیم. این مرکب راهوار امکان حمل و نقل را در اختیار

شما قرار می‌دهد و چه کارآمد خلق شده که برای همه‌ی حالت‌ها در اختیار شما است و می‌توانید به‌خوبی و متعادل از آن استفاده کنید.

یادمان باشد که نعمت بسیار بزرگی در اختیار داریم، اینکه می‌توانیم راه برویم، بنشینیم، برخیزیم، بدویم، سرعت خودمان را زیاد کنیم، کم کنیم. این را کسانی متوجه می‌شوند که به هر دلیلی این نعمت در آنها دچار آسیب شده و نمی‌توانند از آن استفاده کنند. همه‌ی ما، مخصوصاً جوانان ما قدر نعمت سلامتی خود را بدانند.

یادی از جانبازان

مناسب است در اینجا یادی داشته باشیم از کسانی که پاهایشان را دادند تا ملت روی پا بایستد. باید همیشه آنها را یاد کنیم. این عزیزان ما، خانواده‌های عزیزشان و همه‌ی جامعه‌ی ما که خانواده‌ی این جانبازان محسوب می‌شوند، احساس غرور کنند. جانبازان سرافراز سربلندِ عزیزی که برای اینکه ملت ما بتواند روی پا بایستد، بتواند حرکت کند، بتواند رو به رشد باشد، بتواند تکامل داشته باشد، پاهایشان را تقدیم کردند و از پا افتادند و نشستند. بعضی از جانبازان عزیز به خاطر ضایعات نخاعی سال‌ها است که نشسته‌اند و هیچ امکان حرکتی برایشان وجود ندارد.

امیدوارم مدیون این عزیزانمان نباشیم و امیدوارم خداوند تبارک و تعالی به آنها و خانواده‌های عزیزشان روزبه‌روز عزت، صبر و اجر بیشتر کرامت کند. به دیگر جانبازانمان نیز ادای احترام می‌کنیم. آنهایی که چشمان عزیزشان را دادند تا ملت ما بتواند ببیند، راهش را پیدا کند و آنهایی که گوش‌هایشان را دادند تا ملت ما بتواند حرف حق را بشنود و سرفراز باشد.

مصادیق مکان‌های ممنوعه

امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) فرمودند حقّ پای تو این است که به جاهایی که برای حلال نیست، پا نگذاری. دو عنوان کلی در ارتباط با پاهای ما، عنوان حرام دارند: یکی مکان‌های ممنوعه، دوم مقاصدی که رفتن به سوی آنها ممنوع است. به این فکر باش که آن کسی که صاحب این پا است و این پا را برای تو خلق کرده، مالک حقیقی آن، آیا اجازه داده که با این پا به هر جایی بروم؟ مولا به تو چنین اجازه‌ای نداده است. بین کجا به تو اجازه داده، آنجا برو. به جاهایی که اجازه نداده و ممنوع کرده، قدم نگذار. یادت باشد که هم مکان‌ها می‌نویسد و ثبت می‌کند، هم پاها. قرآن کریم تصریح کرده در

روزی که «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا؛^۳ آنگاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود، و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند»، زمین خبر می‌دهد که تو کجاها رفتی و جای‌جای زمین حضور ما را ثبت می‌کند: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؛^۴ آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است». جالب است که خود پاهای ما هم ثبت می‌کنند. قرآن کریم این را هم تصریح کرده و فرموده است: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّنُّهُمُ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^۵ در روزی که زبان و دستها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند». در آن روز وانفسا هم زبان شما به گفتار می‌آیند و سخن می‌گویند، هم دست‌های شما، هم پاهای شما، هر کاری کرده باشید، هر جا سفر کرده باشید پاها می‌گویند. همه را ثبت کردند در خودشان. در سوره‌ی مبارکه‌ی یاسین که قلب قرآن است و معمولاً مردم ما با این سوره انس بیشتری دارند، خداوند می‌فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

۳. زلزال: ۱ - ۲.

۴. زلزال: ۴ - ۵.

۵. نور: ۲۴.

يَكْسِبُونَ؛^۶ امروز بر دهانهای آنان مُهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند».

۱. مکان هایی که اجازه رفتن به آنها را نداریم

اگر بخواهیم مثال هایی ذکر کنیم برای مکان هایی که رفتن ما ممنوع است، هر مکانی که به ما اجازه ی ورود به آنها داده نشده، چه این مکان مکان عمومی باشد، چه ملک شخصی باشد، رفتن به آن حرام است. اگر کسی خواست وارد بشود باید حتماً اجازه بگیرد، هماهنگ بکند و جلب رضایتی بکند. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا؛^۷ ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه هایی که خانه های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویند». غیر از خانه های خودتان به هر خانه ای خواستید وارد بشوید باید اجازه بگیرید. در آیه بعد می فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا؛ و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: برگردید، برگردید». اگر کسی آنجا

۶. یس: ۶۵.

۷. نور: ۲۷.

نبرد - تا وقتی که به شما اجازه نداده باشند - نباید وارد خانه بشوید. اگر هم گفتند وارد نشوید و برگردید، برگردید. ورود به مکانی که متعلق به ما نیست و متعلق به دیگران است، چه اشخاص حقیقی باشند و چه اشخاص حقوقی، حتماً نیاز به هماهنگی و اجازه دارد. این یکی از مصادیق جاهایی است که حرام است ما وارد آن بشویم. فقهای عزیز ما اینجا خیلی بحث کرده‌اند؛ مثلاً کسی وارد زمین غصبی می‌شود، وقت نمازش هم تنگ است و می‌خواهد آنجا نماز بخواند، چه کار بکند. مفصل این بخش‌ها را بحث کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت موضوع است.

یک نکته هشدارگونه در این باره وجود دارد. مردم ما بِحَمْدِ اللَّهِ مسافرت زیاد می‌روند و جامعه‌ی ما در مسافرت‌ها رکورد دارند. منتها برخی جاها در باغ‌ها و زمین‌های مردم چادر و خیمه می‌زنند، در حالی که معلوم نیست اجازه دارند یا نه. اگر در کوه و دشت و بیابان باشد، اشکالی ندارد؛ زیرا متعلق به همه است. ان شاء الله که گوارایشان باشد. اما آنجایی که ملک دیگران است، باید مواظب باشیم. پس رفتن به چنین مکان‌هایی ممنوع است، مگر آنکه حتماً اجازه گرفته باشیم و اگر انسان رعایت نکند، غضب است و حَقُّ النَّاسِ گردن انسان می‌آید که خیلی گرفتاری دارد.

۲. مجالس مخصوص گناه

مورد بعدی که جزء «لَا يَحِلُّ لَكَ» است و برای شما حلال نیست وارد شوید، مجلس گناه است؛ مکانی که آراسته شده برای گناه و معصیت که قطعه‌ای است از جهنم. مواظب باشید خودتان را در این جهنم‌ها وارد نکنید.

اگر بخواهم چند مثال ذکر کنم، یکی مجلس غیبت است. جلسه‌ای که برای غیبت و اینکه پشت سر مؤمنان و انسان‌های بی‌گناه و مظلوم حرف بزنند، آراسته شده است. آنجا نباید وارد بشوید. این مجلس، مجلس گناه است و حضور در آن حرام است. نباید با پاهایی که خدای متعال برایت خلق کرده، وارد چنین مجلسی بشوی.

مجالس فسق و فجور نیز که انواع و اقسامی دارند، پارتی‌های کذایی، جلساتی که برای استماع موسیقی حرام آراسته شدند، میهمانی‌هایی که محرم و نامحرم، بدون هیچ رعایت حرمتی در کنار هم قرار می‌گیرند، پاره‌هایی از جهنم است روی کره‌ی زمین است. بعضی‌ها متأسفانه اینها را به وجود می‌آورند و از بندگان خدای متعال میزبانی آتش می‌کنند. مکان‌هایی که در آنجا شرب حرام می‌شود، چه از جنس مشروب به معنای خاص کلمه باشد، چه از مواد مخدر حرام باشد. مجالسی که در آنجا قمار می‌شود.

اینها قطعه‌هایی از جهنم روی کره‌ی زمین هستند که انسان باید احتراز کند و با اعضاء و جوارح و پاهایی که خدای متعال به او داده است، قدم در چنین مجالسی نگذارد. اگر

در جایی چنین اتفاقاتی افتاد، از این پاها کمک بگیرد و بگوید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و وارد آنجا نشود. چنانچه به طور اتفاقی رفت، با همین پاها از آن مجالس گناه خارج شود. گاهی می‌گویند اول که رفتیم، بنا نبود اینجا معصیتی بشود، غیبتی بشود، موسیقی حرام نواخته شود، اختلاط محرم و نامحرم بشود، بعداً این طوری شد. خیلی خب، بعداً شد، پاها را که داری، اراده را هم داری، «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» حرکت کن و از مجلس خارج شو. اخیراً متأسفانه در بعضی از مجالس عروسی، نمونه‌هایی از این اتفاقات می‌افتد. اگر انسان مطمئن باشد که در فلان مجلس عروسی که اصلش یک امر مقدسی است، این موارد رعایت نمی‌شود، قطعاً حرکت به سمت آن حرام است. ورود به آنها هم همین طور است و هیچ توجیهی هم ندارد. البته ممکن است در قسمتی از این جلسات آسیب وجود داشته باشد و در قسمت دیگری وجود نداشته باشد. در این صورت شخص خودش را مدیریت کند و به قسمت پاکیزه‌ی جلسه برساند. مخصوصاً اگر مجلس عروسی ارحام و خویشاوندان باشد که نرفتن باعث قطع رحم یا آسیب‌ها و دلخوری‌هایی شود.

۳. مجلس بدعت

مورد سوم مجلس بدعت است. یعنی آنجایی که فرقه‌های انحرافی حرف‌های گمراه‌کننده می‌زنند. آدم‌های ناامن حرف‌های ناامن می‌زنند که متأسفانه گزارش‌ها نشان

می‌دهد که این موارد زیاد شده است. پشت سر این فرقه‌ها، معنویت‌های کاذب نوپدید و عرفان‌های کاذب، یک توطئه و طراحی بسیار گسترده و جدی وجود دارد، در پاسخ به عطش معنوی جامعه، مخصوصاً جوانان و روح جستجوگرشان. با عناوین جذاب هم برگزار می‌شود: انرژی‌درمانی، یوگا و... ولی مسیر کاملاً انحرافی است و افکار پلیدی آنجا منتشر می‌شود. اول انحراف فکری است، بعد پیوستش انحراف‌های اخلاقی و عملی است. یعنی آن چیزهایی که در مجالس فسق و فجور رخ می‌دهد، به تدریج در این جلسات نیز اتفاق می‌افتد.

امیرالمؤمنین (علیه الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) فرمودند: «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوْقَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»^۸ کسی که به سوی بدعت‌گذاری برود و او را احترام کند، در ویران کردن بنای اسلام کوشش نموده است. اگر کسی برود به سوی کسی که بدعت‌گذار است و از فرقه‌های انحرافی تولید کرده و مجلسی آراسته، در حالتی که به آن شخص احترام بگذارد و از او پذیرش داشته باشد، در از بین بردن اسلام کوشش کرده است. یعنی ترویج این بدعت‌ها و بدعت‌گذاران و فرقه‌های انحرافی و رفتن به مجالسی که در آنها گناهایی از این قبیل انجام می‌شود، تلاش در از بین بردن دین خدا است.

۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۸، ح ۳، باب ۳۹.

بدعت یک عنوان خاصّ و شاخص دارد. یعنی کسی اموری را که به خداوند و دین ربطی ندارد، به نام دین ارائه کند. عنوان فقهی‌اش این است: «إِدْخَالُ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ» چیزهایی را که ربطی به دین ندارد، کسی آنها را در دین خدا وارد کند. این می‌شوند بدعت. ما معنا را توسعه دادیم؛ یعنی آنجاهایی هم که شعبه‌هایی از این افکار انحرافی را به اسم معنویّت و دوستی و ارتباط با خداوند معرفی می‌کنند، اینها نیز به نوعی ذیل عنوان عمومی بدعت قرار می‌گیرند که باید از آنها احتراز کرد؛ مخصوصاً اینکه گاهی تحت عنوان پرچم‌های جذاب و گمراه‌کننده مطرح می‌شوند.

پس مکان‌های غصبی و ممنوعه مصداق اول «مَا لَا يَحِلُّ لَكَ» است.

مصداق دوم، مجالس گناه و معصیت بود که مجالس فسق و فجور و امثال اینها است.

سوم هم مجلس بدعت است؛ جاهایی که در آنجا انحراف‌های فکری ترویج می‌شود. چه بدعت به معنای خاصّ، یعنی به نام دین کسانی دگان باز کردند و مردم و جوان‌ها را گمراه می‌کنند و چه آنجاهایی که ولو به اسم دین نباشد، پرچم‌هایی بلند کردند که مسیرهای انحرافی فکری را درست کردند و اسباب خسارت‌های بزرگ را فراهم کردند.

این سه مصداق، مصداق‌های روشن جاهایی هستند که حلال نیست انسان به آنجاها برود.

خدا را سوگند می‌دهیم به حقّ اولیائش، به حقّ مقربان درگاهش، به حقّ امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام)، قدم‌های ما را در همه‌ی زندگی، از مجالس گناه، از مراکز گناه، از مقاصد گناه حفظ کند و قدم‌های ما را در مسیر رضای خودش استوار و فعّال قرار دهد.